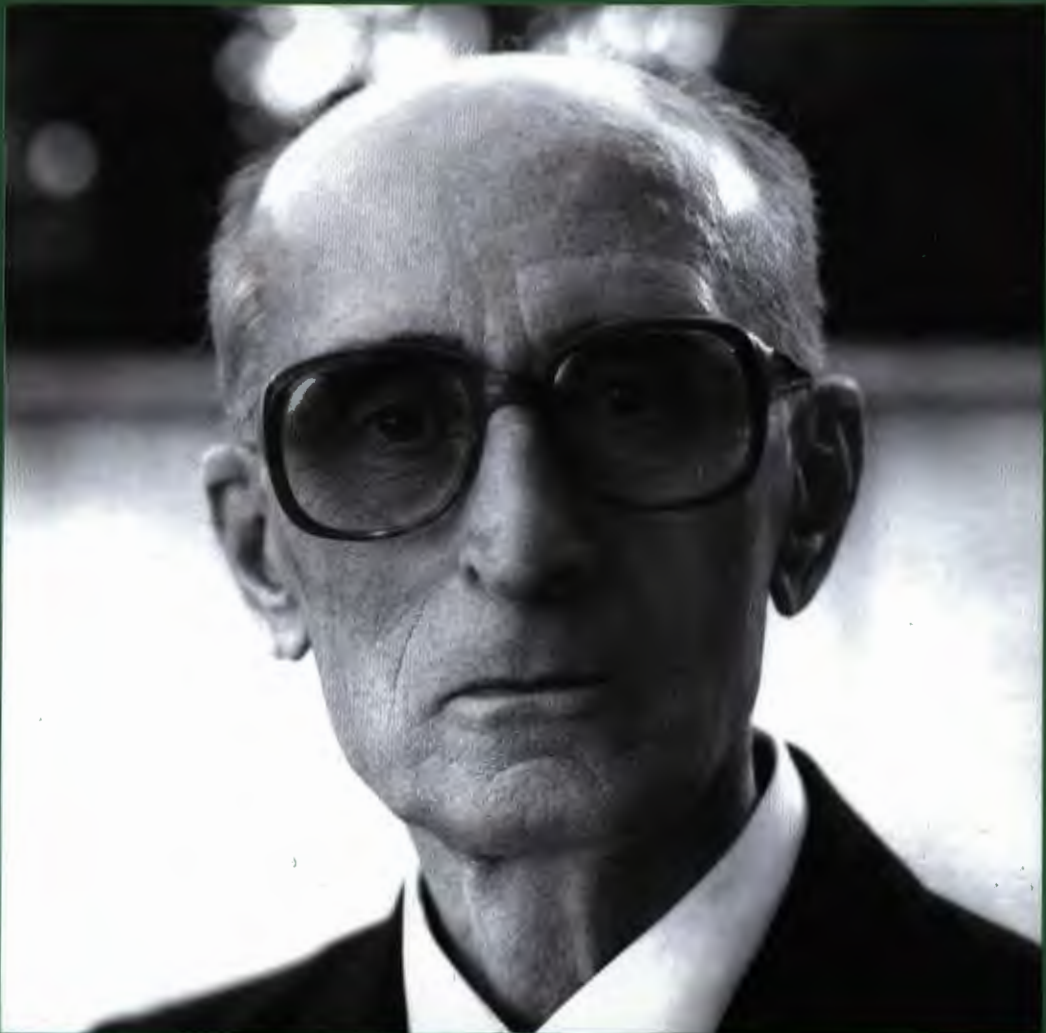


بخارا

شماره ۱۲۷. مهر - آبان ۱۳۹۷. قیمت بیست و پنج هزار تومان

داریوش آشوری • عبدالحسین آذرنگ • محمود آموزگار • احمد اشرف • ایرج افشار • محمد افشین وفایی • سایه اقتصادی نیا • سید ابوالقاسم انجوی شیرازی • محمد رضا باطنی • بهروز برومند • محمد رضا بهزادی • ناصرالدین پروین • نصرالله پورجوادی • ناصر تکمیل همایون • مسعود جعفری • مسعود حسینی پور بهاءالدین خرمشاهی • علی خواجه‌دهی • هاشم رجب‌زاده • زهرا سعیدی • مجید سلیمانی • محمد رضا شفیعی کدکنی • الهام طوفان • مسعود عرفانیان • میلاد عظیمی • پریا فرد • کامران کاتوزیان • مظاهر مصفا • پرویز ممنون • محمد علی موحد • یحیی مهدوی • محسن میرزایی • عبدالحسین وهاب‌زاده
دو شعر منتشر نشده از هوشنگ ابتهاج (ا.ه) و یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این شماره می خوانید:

دو شعر منتشر نشده از هوشنگ ابتهاج (۵۰ هـ. ش. ۱۴۰۵)

۸ تندیس

۹ در رثای دوست

نقد ادبی

۱۱ «آستین گل» و «بادِ شرطه» / محمدرضا شفیعی کدکنی

زبان‌شناسی

۱۶ زبان، ثمرهٔ تکامل بشر (بخش دوم) / محمدرضا باطنی

مثنوی پژوهی

۲۵ قلهٔ قاف عرفان و شاعرانگی / محمدعلی موحد

تغییر جایگاه شاعران در تاریخ ادبیات (۷)/ مسعود جعفری جزی ۳۲

نشر و تمدن

نشر و تمدن (۱۱)/ عبدالحسین آذرنگ ۳۸

قلمرنجه

قلمرنجه (۴۴)/ بهاءالدین خرمشاهی ۵۲

در حواشی کتاب در ایران

در حواشی کتاب در ایران (۱۵)/ محمود آموزگار ۶۲

آویزه‌ها

آویزه‌ها (۴۵)/ میلاد عظیمی ۷۲

شاعری که خورده شد! (۷۲)/ شوخی غلامحسین ساعدی با اسماعیل خویی (۷۵)/ حبس در حمام داغ: راهی برای مجازات شوهر جفاپیشه (۷۸)/ کل کل زن و مرد صوفی (۸۰)/ فرهنگ ضرب المثل‌های عربی (۸۱)/ یک نکته درباره داستان ضحاک و کاوه (۸۲)/ سایه هم لعل دلی انداخته است... (۸۴)/ چراغ (۸۵)/ نمک در چشم خود کردن! (۸۶)/ شفیعی کدکنی در هجوم کژخواهان (۸۸)/ رنگین کمانی از نخ باران (۹۱)/ باستان پژوهی ده ساله شد! (۹۳)/ جفا به دکتر محبوب (۹۶)/ زیبایی ای درخت (۹۸)/ یک رباعی دم مرگ (۱۰۰)/ آقای بازیگر (۱۰۳)/ احسان یارشاطر درگذشت (۱۰۴)

در حاشیه ایران‌شناسی

در حاشیه ایران‌شناسی (۸)/ محمد افشین‌وفایی ۱۱۱
نمونه دستخط جامی (۱۱۱)/ حکایتی درباره امیر مبارزالدین به نقل از یکی از معاصرانش (۱۱۴)/ عزیز بودن عزیزالسلطان نزد ناصرالدین شاه (۱۱۸)/ دو نامه منتشرشده از ادیب نیشابوری به محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۲۲)/ فروغی دروغی (۱۲۵)

- ۱۲۸ سرگذشت و زندگی‌نامه دکتر غلامحسین صدیقی
- ۱۴۴ قراضه طبیعیات در زندگی زرهی / سیدابوالقاسم انجوی شیرازی
- ۱۵۰ صدیقی؛ مرد اخلاق، مرد علم، مرد سیاست / داریوش آشوری
- ۱۵۷ غلامحسین صدیقی، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی در ایران / احمد اشرف
- ۱۷۵ جنبشهای ایرانی در قرن دوم / نصرالله پورجوادی
- ۱۸۰ یادی از دکتر غلامحسین صدیقی / ایرج افشار
- ۱۸۸ خطابه دکتر صدیقی به مناسبت دریافت مقام استادی ممتاز در دانشگاه تهران
- ۱۹۲ نامه‌ای منتشر نشده از دکتر غلامحسین صدیقی
- ۱۹۳ چگونگی دیدار شاه و دکتر غلامحسین صدیقی / یحیی مهدوی
- ۱۹۸ گفت‌وگو با دکتر غلامحسین صدیقی / غلامرضا نجاتی
- ۲۰۳ خسن و خسین، هر سه دختران مغاویه / غلامحسین صدیقی
- ۲۱۰ دکتر صدیقی در کنفرانس ملت‌های آسیایی در دهلی / پرویز ورجاوند
- ۲۱۵ متن نطق دکتر صدیقی در جلسه افتتاحی کنفرانس ملل آسیایی
- ۲۱۹ دکتر صدیقی و سازمان یونسکو
- ۲۲۵ درباره انحلال مجلس و رفراندوم / غلامحسین صدیقی
- ۲۳۱ شرح دو روز غمبار / غلامحسین صدیقی
- ۲۵۶ دکتر غلامحسین صدیقی، استادی دانشمند و وزیری توانمند / بهروز برومند
- ۲۶۴ دکتر صدیقی در زندان شاه و دادگاه دکتر مصدق
- ۲۶۷ چرا و چگونه نهضت ملی ایران ناکام ماند و از پای درآمد
- ۲۷۵ سخنرانی در میتینگ جبهه ملی در میدان جلالیه / غلامحسین صدیقی
- ۲۸۱ حکیم زندانی / علی‌اکبر سعیدی سیرجانی
- ۲۸۲ عوامل پیدایش ناهنجاری‌ها و بیماری‌های شهر ما / غلامحسین صدیقی
- ۲۸۶ فقید کرم و وفا و آزادی (سخنرانی در مراسم حاج محمدحسن شمشیری) / غلامحسین صدیقی
- ۲۹۴ آزاد مردم ما (سخنرانی در سالروز مرگ غلامرضا تختی) / غلامحسین صدیقی
- ۳۰۲ گریه تاریخ / مظاهر مصفا

- ۳۰۵ سایه سار (۵) / سایه اقتصادی نیا
 شعر و تصنیف، آهو و گراز (۳۰۵) / یاد آر ز شمع مرده، یاد آر (۳۰۷) / رنج کامیار بودن
 (۳۱۰) / نقد ادبی خارجی (۳۱۳) / تعقید معنوی در بیتی از سیمین بهبهانی (۳۱۵) / میوه یا
 بستان؟ (۳۱۸)

گفت و گو

- ۳۲۱ گفت و گو با دکتر عبدالحسین وهابزاده / الهام طوفان

گزارش شب محسن میرزایی

- ۳۳۰ گزارش شب محسن میرزایی / پریسا احدیان
 ۳۳۷ احساس شاگردی به ایشان داشتم و هنوز دارم / ناصر تکمیل همایون
 ۳۴۱ زندگی بی جست و جو افسردگی است / ناصرالدین پروین
 ۳۴۷ صاف و صادق است / کامران کاتوزیان
 ۳۴۹ تاریخ خاندان موسوی میرزایی / محمدرضا بهزادی
 ۳۶۵ حقیقت را نوشتم / محسن میرزایی

از چشمه خورشید

- ۳۷۱ از چشمه خورشید (۴۸) / هاشم رجبزاده
 دفتر دوم مجموعه یادنامه و یادداشتها و اسناد پژوهشهای میدانی استاد فقید موریو اؤنو
 (۳۷۱) / سرقفلی؛ رسم و راه کسب و کار، و متجدد شدن حقوق کسب و کار و مغازه داری
 در ایران (۳۷۳) / نظام صنعت در ایران (۳۷۷) / پویایی اقتصاد ملی ایران (۳۷۹) / رباعیات ختام
 ترجمه ژاپنی چین شون شین (۳۸۰) / هفت داستان کوتاه از نویسندگان زن ایران (۳۸۲) / ماه
 آسمان رمضان (۳۸۴) / دفتری دیگر از قصه های فارسی ترجمه شده به ژاپنی (۳۸۵) / بصیرت
 نقاش و پیکرتراشی که خانه اش در آتش سوخته بود (۳۸۶)

متصل به ملکوت خویش / علی خواجه‌دهمی
عزت‌الله انتظامی، یک دانشجو و دو پایان‌نامه / پرویز ممنون

۳۸۹
۳۹۳

به ترنم و ترانه

به ترنم و ترانه (۷) / مهدی فیروزیان

۴۰۳

تاریخ معاصر

ماندگاری مزار سید محمد علی جمالزاده در ژنو / مسعود حسینی‌پور

۴۱۱

کتاب‌ها و نشریاتی از تاجیکستان

کتاب‌ها و نشریاتی از تاجیکستان (۲۴) / مسعود عرفانیان
گل، شیشه و سنگ (۴۲۴) / تاجیک و تاج آفتاب (۴۲۷) / تصویر نوروز و بهار در اشعار استاد
خلیل‌الله خلیلی / گلچین اشعار (۴۲۹) / درود سپیده (۴۳۳) / دانه دانه مروارید (۴۳۵) / صدای
شرق - شماره ۱، ۲۰۱۳ (۴۳۶) / صدای شرق - شماره ۲، ۲۰۱۳ (۴۳۸) / صدای شرق -
شماره ۳، ۲۰۱۳ (۴۳۹)

۴۲۴

کاوریز

کاوریز (۴) / مجید سلیمانی
دو سه بیت ماند باقی، تو بگو بر این نشانی... (۴۴۲) / چون خطائین، آن حساب باصفا (۴۴۵) /
از ترجمه قدیمی «امثال و حکم شرقی»، و اشاره به نسخه چاپی گلستان در قرن هفدهم
(۴۴۷)

۴۴۲

یادداشت‌های یک کتابدار

یادداشت‌های یک کتابدار (۲۰) / یزدان منصوریان
چهار چهره زمان (۴۵۲) / انبوهی و کیمیایی زمان (۴۵۴) / سرمنزول فراغت نتوان ز دست
دادن (۴۵۶) / فراغت و فلسفه (۴۵۷) / فراغت و مطالعه (۴۵۹) / فراغت در قامت رشته‌ای
دانشگاهی (۴۶۲)

۴۵۲

- ۴۶۵ عمر خیام بزرگ: پذیرش جهانی رباعیات / مصطفی حسینی
 ۴۶۹ در نانوشتن تاریخ و فراموشی آن مقصریم / مسعود عالی محمودی
 ۴۷۷ معرفی فرهنگ سوئدی - فارسی / زهرا سعیدی
 ۴۸۱ شرایط اضطراری؛ سفر به جهانی ناآرام / پریسا فرد

- ۴۸۶ درگذشت عمران راتب، منتقد ادبی در افغانستان / یمان حکمت تقی آبادی

سپاس از همدردی‌ها

ضایعه درگذشت ناگهانی برادرم محسن دهباشی برای ما بی‌اندازه ناگوار بود. از دوستانی که حضوراً یا با ارسال تسلیت از طریق نامه و ایمیل با ما همدردی کردند و مایه تسلی آلام روحی خانواده شدند متشکرم. از اینکه برای ما ممکن نبود از همه بزرگواران شخصاً تشکر کنیم شرمند‌ایم و پوزش می‌طلبیم.

علی دهباشی

دو شعر
منتشر نشده از
هوشنگ ابتهاج

• دو شعر منتشر نشده / هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)

با یاد قدیمی ترین دوست از دست رفته ام
محمد هادی نخست هدایتی

در خلوتِ غم آورِ قبرستان
بر جای ایستاده
لبخند می زند.

لبخند در گمانِ کسان است
دندان به هم فشرد
بانگی بدرد را
پشتِ لبان بسته نهفته ست.
در چشم بی نگاهش
خاموشی هزار نگفته ست.

وینک ز شوخ چشمی ایام
مانده ست از عبورِ کلاغانِ سال و ماه
بر گوشه کلاهش
نقشی به ریشخند!

روزی
در سال های دور
او را
با یادِ زندگانی از دست رفته ای
اینجا نشانده اند
اما، درین غروبِ غریستان
بشنو ز لحنِ بی رمقِ باد
هر یاد کرد سینه گوری گشودن است
تندیس خود حکایتِ تلخ نبودن است.

دردی ست در دلم که گراز پیش آب چشم
بردارم آستین پرود تا به دامنم
سعدی

بانوی نازنین
میزانِ شانِ انسان
آذر

با کاروانِ سوختگان رفتی
نادیده آن سپیده دم دیر کرده را
پنهان نگاه داشته اندر گلوی صبر
بغضِ فشرده را

در تنگنای ظلمت بن بست
چشمیت به روشنائیِ پایانِ غار بود
حق داشتی عزیز
آن روزِ دل فروز
دور است
اما دروغ نیست

بگذار
از پیشِ آبِ چشم
بردارم آستین
بانوی نازنین.

نقد ادبی

• «آستین گل» و «بادِ شرطه» / محمدرضا شفیعی کدکنی

برگرفته از یادداشت‌های «حافظیات» تذکره‌الاولیاء
نوشته استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که
به زودی در دو مجلد (دو هزار صفحه) از سوی
نشر سخن منتشر می‌شود.

ترسم کزین چمن نبری «آستین گل»
کز گلشنش تحملِ خاری نمی‌کنی

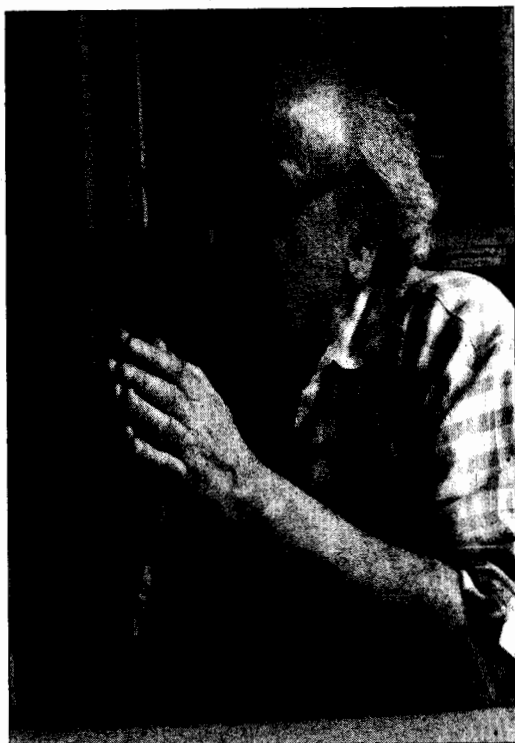
حافظ

آستین گل

«خبر در شهر افتاد. همه اهل بسطام تا به دورِ جای به استقبال او شدند. بایزید را مراعات ایشان مشغول خواست کردن. و از حق باز می‌ماند. چون نزدیک او رسیدند شیخ قرصی [نان] از آستین بگرفت - رمضان بود - و به خوردن ایستاد. جمله آن بدیدند و از وی برگشتند.» (تذکره‌الاولیاء، ۴/۱۴)

از تأمل در متون ادب فارسی بر ما روشن می‌شود که آستین جز معنی امروزی و شناخته آن که برابر است با کُم عربی و sleeve انگلیسی، یک کاربرد دیگر هم داشته است بسیار نزدیک به آنچه ما امروز «جیب» می‌گوییم و در خراسان «کیسه» یا «کیسن» بدان گفته می‌شود، برابر pocket انگلیسی. امروز این جیب‌ها یا کیسه‌ها، در اندازه‌های متوسط و کوچک‌تری ساخته می‌شود و در قدیم این آستین‌ها یا جیب‌ها یا کیسه‌ها به قدری بزرگ بوده است که یک عدد نان یا یک دسته گل را هم در آن می‌نهادند.

در اسرار التوحید داستانی آمده است که بر طبق آن داستان، یکی از مریدان ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ ه‍.ق) می‌گوید: «دعوتی بود رکوه‌ای خوردنی و کاسه‌ای قلیه در سر آن نهاده و نواله شیرینی از مطبخ - که زَلَه (= آنچه مهمان با خود از مهمانی می‌برد) من بود - بستدم. نواله در یک آستین نهادم و رکوه و کاسه در یک دست گرفتم و رکوه و کاسه و نواله شیرینی - که پیش شیخ [ابوسعید] بود و او به من داده



• دکتر مجتهدرضا شفیعی کدکنی (عکس از: علی دهباشی)

بود - در دیگر آستین نهادم». قابل تصور نیست که در آستین به مفهوم امروزی آن اینهمه اشیاء جای بگیرد و به هنگام حرکت برقرار بماند و در عین حال دست‌ها هم در آستین باشد. باید پذیرفت که کیسه‌های بزرگی در طرف جامه‌ها می‌دوخته‌اند که گنجایش این همه اشیاء را می‌داشته است.

در تذکره‌الاولیاء آستین را پُر درم (۸/۵۶) و پُر زر (۱۴/۷۰ و ۶۷/۹۵) می‌کرده‌اند و نیز پُر شکر (۸/۷۵) نان نیز درین آستین‌ها می‌نهاده‌اند (۱۴/۱۴ و ۸/۲۷). فرهنگ‌نویسان متأخر متوجه این تغییر مفهومی شده‌اند و صاحب فرهنگ آندراج در مورد «جیب» می‌گوید: «مجازاً به معنی کیسه‌ای که زیر گریبان می‌دوخته‌اند و حالا بر کیسه دامن اطلاق کنند». این کیسه دامن، همان آستین در معنی مورد بحث ماست. هیچ دانسته نیست که از چه روزگاری آستین را در معنی جیب (= کیسه دامن) به کار برده‌اند ولی از بعضی کاربردهای مولانا، در مثنوی، می‌توان این تغییر را دریافت. در «حکایت آن عاشق که بیامد بر امید و عده معشوق و... خوابش بر بود... معشوق آمد او را خفته یافت، جیش پُر جوز کرد و او را خفته گذاشت و باز گشت: «عاشق خود را فتاده خفته دید/ اندکی از آستین او درید - گردکانی چندش اندر جیب کرد/ که تو طفلی، گیر

این می‌باز نرد - چون سحر از خواب عاشق برجهید / آستین و گردکان‌ها را بدید»
(مثنوی ۳۰۶/۳).

ظاهراً «کَم» در زبان عربی نیز همین مفهوم قدیم را داشته است زیرا ابن جوزی (۵۱۰ - ۵۹۷) حکایتی نقل می‌کند که خود شاهد آن بوده است و بر طبق آن حکایت درویشی مقداری از غذاها را در آستین (کَم) خود می‌نهد تا ببرد و صاحب‌خانه ازین کار جلوگیری می‌کند (تلبیس ابلیس ۲۲۲). بدین گونه مفهوم آستین گل در شعر حافظ (دیوان ۳۴۱) بهتر فهمیده می‌شود: «ترسم کزین چمن تبری آستین گل / کر گلشنش تحمل خاری نمی‌کنی» (تعلیقات اسرار التوحید ۶۳۶/۲ و در اقلیم روشنایی ۱۶۱).

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
باشد که بازبینیم دیدار آشنا را

حافظ

ای باد شرطه برخیز!

عطار در شرح حال امام ابوحنیفه، فقیه بزرگ اسلام، می‌گوید: «و خلیفه [منصور عباسی] شروطی را فرمود تا به نام هر خادمی ضیاعی بنویسد.» (تذکره الأولیاء، ۱۲/۱۸) نسخه‌هایی که شرطی دارند بی اعتبارند. شروطی کسی است که متخصص تعیین املاک و قبالة نویسی برای املاک و شروط و وثائق است. در متون تاریخی و رجالی تعبیر «فقیه کامل» فی علم الشروط، یا الفقه و الشروط (التدوین رافعی ۵۰۳ و ۲۲۰) و اهل الفقه و الشروط (همانجا ۲۷۲/۳) و فقیه مُعَدَّلْ شروطی (همانجا ۲/۲۴۲) و شروط و وثایق (همانجا ۱/۲۳۳) و کَانَ یکتب الشروط (همانجا ۱/۴۷۹) بسیار می‌توان دید. ظاهراً ریشه کلمه شروطی / شروط از کلمه شَرَط (به فتح را) به معنی علامت است و شروط الأشياء به معنی علائم و نشانه‌های آنهاست، عملاً تعیین مرز املاک و اسناد و قبالة آن. حتی در آیه قَهْلَ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا (محمد ۴۷: ۱۸). اَشْرَاط به معنی نشانه‌های رستاخیز است. ظاهراً با «خارطه» به معنی نقشه از یک ریشه است و بادِ شرطه با همین کلمه مربوط است، یعنی بادی که در جهت «نقشه سفر» می‌وزد و مسافران کشتی را به مقصد می‌رساند: «کشتی شکستگانیم، ای بادِ شرطه برخیز» (حافظ).

Chart در زبان‌های لاتین در اصل به معنی پاپیروسی است که سَنَدیت داشته باشد و به معنی نقشه راهنما در مورد دریانوردان (بنگرید به: Webster). در کتب حدیث

بابی گسترده دربارهٔ علائم آخرالزمان و قیامت وجود دارد با عنوان «أشراط الساعة» که با همین مفهوم نشانه و رمز مرتبط است. ← تعلیقاتِ مرموزات اسدی، صص ۱۴۳ - ۱۵۹، نیز مقالهٔ «باد شرطه» از علامهٔ قزوینی، یادگار، سال چهارم (۱۳۲۶)، شمارهٔ ۳۱ و ۳۲، صص ۶۳ - ۶۸، و مقالهٔ «باد شرطه» نوشتهٔ دکتر علی‌اشرف صادقی در مجلهٔ نشر دانش سال ۱۶، شمارهٔ ۱ (بهار ۱۳۷۸)، صص ۴۸ - ۵۱ که حدس زده است این واژه از روزگار ساسانیان در زبان پهلوی رواج داشته است. با اینهمه در پایان مقاله دربارهٔ ریشهٔ آن چنین نظر داده است: «... این که این کلمه ایرانی است یا از زبان‌های دیگر گرفته شده است برای نگارنده روشن نیست».

این واژه بیشتر در متونی که مؤلفان آن به دریا مرتبط بوده‌اند دیده می‌شود، از جمله در مکاتیب عبدالله قطب: «و بنا بر ظهورِ مخایل غلبهٔ غفلت و قساوت بر ناس وقت آن که کشتی طلب لنگر در ساحل یاس افکند ناگهان شرطهٔ امیدی از ناحیهٔ جماعتِ اخوان، اَیْدَهُمُ الله و اَعان، بوزید که دل با کار و کار با ساز آورد...» (مکاتیب عبدالله قطب، خانقاه احمدی شیراز، چاپ دوم ۱۸۴). «سیدنا در رجب اثنی و سبعین و اربعمائه به ساحل اسکندریه رسید و تا رمضان آنجا مقام کرد و از آنجا هم به کشتی به راه مغرب روانه شد و تا سه نوبت کشتی به حدود طرابلس به باد شرطه راست رفت و بادِ مخالف آن را به اسکندریه می‌آورد که از ناگاه بادی مخالف برخاست و کشتی شکست و...» (زبدۃ التواریخ، کاشانی، چاپ دانش‌پژوه ۱۳۸).

علم شروط علم نوشتن اسناد و سجّلات و قبالة‌ها بوده است. کاتبِ چلبی فصلی نگاشته است دربارهٔ علم الشروط و السجّلات و در آن فصل می‌گوید: «علم شروط علمی است که در آن از کیفیتِ ثبتِ احکام ثابت‌شده نزد قاضی در کتاب‌ها و سجّلات سخن می‌رود به گونه‌ای که بتوان بدان استناد و احتجاج کرد، بدان گاه که دیگر شاهدان امر حضور نداشته باشند. بعضی از مبانی این علم از فقه گرفته شده است و بعضی از علم انشا و بعضی از رسوم و عادات.» هم او در دنبالهٔ بحث می‌گوید: «نخستین کسی که درین علم به تألیف پرداخته است هلال بن یحیی بصری است که در ۲۴۵ درگذشته است.» سپس نام چندین مؤلف دیگر را می‌آورد و کتاب‌هایی را که خود درین فن دیده است توصیف می‌کند (کشف الظنون ۲ / ستون ۱۰۴۵ - ۱۰۴۶). نیز بنگرید به تاریخ بیهق، چاپ استاد بهمنیار، ۲۱۲.

زبان شناسی

• زبان: ثمرهٔ تکامل بشر (بخش دوم) // محمدرضا باطنی

در شماره پیشین بخارا گفتیم که پژوهشگران امریکایی دو بار کوشیدند که به شمپانزه‌ها زبان بیاموزند، ولی هر دو بار، هر دو کوشش با شکست مواجه شد.

یک زوج امریکایی دیگر سعی کردند زبان اشاره را که در امریکا به کرولال‌ها آموخته می‌شود و از دست و انگشتان استفاده می‌کند به شمپانزه‌ها یاد بدهند. باز یک زوج امریکایی دیگر از دانشگاه کالیفرنیا واقع در سانتا باربارا^(۱) سعی کردند به شمپانزه خود، سارا، با استفاده از قطعات پلاستیکی که شکل، اندازه و رنگ‌های مختلف داشت نوعی خواندن و نوشتن بیاموزند. خلاصه این بحث این است که اندام‌های آوایی شمپانزه امکانات لازم را برای تولید گفتار انسان ندارد، ولی این حیوان در فهم زبان انسان توانایی محدودی از خود نشان می‌دهد. شمپانزه‌ها چه در آزمایشات زبانی و چه در آزمایشات روان‌شناسی دیگر، نشان داده‌اند که می‌توانند واکنش کردن در مقابل علامت^(۲) را یاد بگیرند. نیز نشان داده‌اند که می‌توانند بعضی از مفاهیم انتزاعی را درک کنند؛ مثلاً می‌توانند مفهوم طبقه را به عنوان انتزاعی از افراد درک نمایند. با وجود این، شمپانزه‌ها نمی‌توانند زبان در مفهوم انسانی آن را یاد بگیرند. کودک انسان چنان ساخته شده که می‌تواند قواعد زیربنایی زبان را از جملاتی که می‌شنود انتزاع کند و همین قاعده‌یابی است که او را در درک و تولید ترکیبات تازه یاری می‌دهد. ولی شمپانزه فاقد این استعداد است یا لافل از آن به اندازه کافی بهره‌مند نیست. در نتیجه

1) Santa Barbara

2) symbol

بین جمله‌هایی که یاد می‌گیرد نمی‌تواند ارتباط ساختی برقرار کند و به همین دلیل خلاقیت زبان در او آشکار نمی‌شود. ممکن است شمایانه بتواند نوعی «زبان» که جنبه آوایی ندارد یاد بگیرد و در ارتباط خود با انسان‌های پیرامونش مورد استفاده قرار دهد، ولی این زبان، یک زبان انسانی نخواهد بود.

اکنون به سؤال دیگری می‌پردازیم: فرض می‌کنیم چنین باشد که زبان خاص انسان است؛ آیا این زبان پدیده‌ای است صرفاً اجتماعی، یعنی مخلوق اجتماع، یا این که تکامل و وراثت در آن دخالت دارند؟ از میان فلاسفه، تجربه‌گرایان^(۱) و از میان روان‌شناسان، رفتارگرایان معتقدند که زبان مخلوق اجتماع است و ناچار مانند دیگر ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی جنبه اکتسابی دارد. به نظر رفتارگرایان کودک زبان خود را از پدر و مادر و اطرافیان یاد می‌گیرد و این یادگیری از راه فرایند شرطی کردن^(۲) که بین محرک و پاسخ پیوندی مصنوعی برقرار می‌کند صورت می‌گیرد. قبل از این که به ارزیابی این نظر در برابر نظریات دیگر بپردازیم، لازم است شواهدی را که در تأیید این نظر وجود دارد ارائه کنیم.

می‌بینیم که جوامع مختلف عموماً زبان‌های متفاوت دارند. این زبان‌ها از نظر واژگان، دستور و خصوصیات آوایی با هم اختلاف دارند. مثلاً برای نامیدن ساختمانی که انسان برای پناهگاه خود می‌سازد در فارسی واژه خانه، در عربی بیت، در فرانسه maison در انگلیسی house و در زبان‌های دیگر کلمات دیگر به کار می‌رود. یا می‌بینیم که در زبانی چون روسی اسم در حالت‌های مختلف فاعلی، مفعولی و غیره صرف می‌شود در حالی که در بعضی زبان‌های دیگر چون انگلیسی و فارسی، اسم در این حالت‌ها صرف نمی‌شود؛ یا در بعضی زبان‌ها چون عربی صورت تشبیه وجود دارد در حالی که در بعضی دیگر این صورت وجود ندارد. هم‌چنین از نظر آوایی می‌بینیم که بعضی زبان‌ها از صداهایی استفاده می‌کنند که در زبان‌های دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، چنان‌که صداهای حلقی که در عربی عادی هستند در انگلیسی به کار گرفته نمی‌شوند و مانند آن. از سوی دیگر می‌بینیم که کودک انسان در هر جامعه‌ای که به دنیا بیاید زبان آن جامعه و آن محیط را یاد می‌گیرد و چنان‌که تا سن خاصی به جامعه دیگری منتقل شود زبان جامعه جدید را به آسانی فرا خواهد گرفت. بنابراین طبیعی است که از این مشاهدات نتیجه بگیریم که زبان مخلوق اجتماع است و نیز این که کودک زبان خود را از محیط اجتماعی خویش و بالاخص از پدر و مادر و اطرافیان که به او نزدیک‌ترند یاد می‌گیرد.

1) empiricists
2) conditioning



• دکتر محمد رضا باطنی (عکس از: ستاره سلیمانی)

در اینجا باید دربارهٔ نظریهٔ یادگیری شرطی کردن که رفتارگرایان به کمک آن می‌کوشند زبان‌آموزی کودک را توجیه کنند، توضیحی بدهیم. رفتارگرایان عموماً معتقدند که تمام دانش، عقاید، افکار، اعمال و به‌طور کلی تمام آنچه رفتار برونی و قاسم‌دی دنیای درونی انسان را تشکیل می‌دهد محصول یادگیری است و یادگیری خود نتیجهٔ یک رشته پیوندهایی است که بین یک دسته محرک و یک دسته پاسخ برقرار می‌شود و در زبان عادی «عادت» نامیده می‌شود. دربارهٔ این که این پیوندها یا انعکاس‌های مشروط چگونه ایجاد می‌شوند رفتارگرایان نظرهای متفاوتی دارند که مجال طرح همهٔ آنها در اینجا نیست. در میان روان‌شناسان رفتارگرا اسکینر^{۱)} استاد روان‌شناسی دانشگاه هاروارد بیش از همه دربارهٔ یادگیری حیوانات مطالعات آزمایشگاهی انجام داده و نظریات او در این زمینه بین روان‌شناسان شناخته و رایج است؛ و هم او است که در کتاب «رفتار زبانی» خود کوشیده اصولی را که از یادگیری حیوانات استنتاج کرده در توجیه زبان‌آموزی کودک نیز به‌کار بندد. در نظر رفتارگرایان یادگیری زبان عبارت است از ایجاد شدن یک رشته عادات صوتی در کودک. پدر و مادر و اطرافیان با خود و کودک صحبت می‌کنند. کودک به

صداها و کلمات آنان گوش می‌دهد و به تدریج شروع به تقلید آن صداها می‌کند. در این تلاش گاهی موفق می‌شود و گاهی نمی‌شود، یعنی گاهی درست تقلید می‌کند و گاهی غلط. وقتی صداهایی که تولید می‌کند شبیه به صداهای زبان بزرگسالان باشد، گفته او مفهوم می‌شود و چیزی را که دلخواه او است به دست می‌آورد. این موفقیت یا پاداش باعث تشویق کودک در به کار بردن مجدد آن الگوی صوتی در موقعیت‌های مشابه می‌شود. ولی وقتی صداهایی که تولید می‌کند شبیه به صداهای بزرگسالان نباشد، یا گفته او مفهوم نمی‌شود و دلخواه خود را به دست نمی‌آورد و یا بزرگسالان متوجه اشتباه او می‌شوند و گفته او را اصلاح می‌کنند و در نتیجه رفتار زبانی او با عدم تأیید بزرگسالان مواجه می‌شود. در هر دو حالت عدم موفقیت او باعث تضعیف و از بین رفتن آن الگوی صوتی نادرست می‌شود. و به اعتقاد رفتارگرایان سرانجام به این ترتیب کودک رفته‌رفته زبان مادری خود را یاد می‌گیرد.

مشاهدات روزمره ظاهراً توجیه رفتارگرایان را دربارهٔ زبان‌آموزی کودک تأیید می‌کند. مثلاً کودک حیوان به خصوصی را در موقعیت‌های مختلف می‌بیند و همواره واژه سگ را نیز در ارتباط با آن می‌شنود و بالاخره یاد می‌گیرد که هر وقت بخواهد به آن حیوان اشاره کند باید کلمه سگ را به کار برد. اگر این کودک در محیط فرانسه زبان بزرگ شود واژه Chien را برای اشاره به این حیوان به کار خواهد برد و اگر در محیط آلمانی زبان بزرگ شود واژه Hund را به کار خواهد برد. بنابراین چنین می‌نماید که تجربه ما بر توجیه رفتارگرایان دربارهٔ زبان‌آموزی کودک صحنه می‌گذارد. ولی با توجه به پژوهش‌های تازه باید گفت آن‌چه رفتارگرایان در این زمینه می‌گویند حقیقت است ولی تمام حقیقت نیست.

ما بعداً به این سؤال بازخواهیم گشت و توضیح خواهیم داد که چرا می‌گوییم توجیهی از آن‌گونه که رفتارگرایان عرضه می‌کنند حقیقت است ولی تمام حقیقت نیست. اما قبلاً باید چند نکته دیگر را روشن گردانیم. نخست لازم است در نظر داشته باشیم که در میان مسائل گوناگونی که روان‌شناسی زبان باید به آن پاسخ گوید، امروز مهم‌ترین و غامض‌ترین مسئله این است: کودک چگونه زبان مادری خود را یاد می‌گیرد؟ ممکن است این سؤال بسیار پیش‌پاافتاده به نظر بیاید. ولی باید همواره به یاد داشته باشیم که پیش‌پاافتاده یا عادی بودن یک پدیده به این معنی نیست که توجیه علمی آن نیز متناسباً آسان است. عادی بودن یک پدیده به خاطر برخورد روزمره ما با آن است که موجب می‌شود ما وجود آن را بدیهی فرض کنیم، ولی توجیه علمی آن داستانی دیگر است. هزارها قرن بشر افتادن سیب از درخت را دیده بود و این

امر برای او آن چنان عادی بود که به توجیهی احتیاج نداشت. ولی ذهن اندیشمند و علت جوی نیوتون می دانست که عادی بودن این پدیده آن را از توجیه علمی بی نیاز نمی کند.^(۱)

اهمیت این سؤال که کودک چگونه زبان مادری خود را می آموزد، شاید به توضیحی نیاز داشته باشد. زبانی که افراد بشر در سرتاسر جهان روزانه به کار می برند، اعم از این که انگلیسی، فارسی، عربی یا هر زبان دیگری باشد، نظامی است بسیار پیچیده. در واقع زبان پیچیده ترین نظامی است که انسان با آن سروکار دارد. کافی است به این نکته توجه کنیم که تا آنجا که از آثار تاریخی برمی آید لااقل بیست و پنج قرن است که بشر به ساخت این نظام توجه کرده و برای شناختن قواعد آن تلاش کرده است. دستور زبان هایی که از دیرباز تاکنون نوشته شده نتایجی است که تا حال از این پژوهش ها به دست آمده است. ولی علی رغم این همه تلاش، امروز هیچ زبانی نیست که به مفهوم فنی زبان شناسی برای آن دستور کاملی تدوین شده باشد. دستور یک زبان در مفهوم زبان شناسی یعنی تئوری آن زبان؛ یعنی مجموعه قواعدی که بتواند ساخت کلیه جمله های آن زبان را توصیف کند بدون این که چیزی را ناگفته یا مبهم گذارد. حتی برای زبان انگلیسی که بیش از همه زبان ها، مخصوصاً در سال های اخیر، مورد پژوهش قرار گرفته، چنین دستوری تدوین نشده است و انتظار نمی رود در آینده ای که فعلاً قابل پیش بینی باشد، تدوین چنین دستوری میسر گردد. و این نیست مگر به خاطر پیچیدگی نظام زبان. البته موفقیت زبان شناسان در تدوین دستور یک زبان تأثیری در کاربرد عملی آن ندارد. به قول پوانکاره^(۲) «هرچند که سرچشمه ناشناخته باشد، جویبار هم چنان به جریان خود ادامه می دهد». اهل زبان قواعد زبان خود را عموماً می دانند و درست به کار می گیرند، اگرچه ممکن است خود یا حتی زبان شناسان نتوانند آن قواعد را توصیف کنند. مثلاً فارسی زبانان عموماً می دانند «را» در چه نوع جملاتی به کار می رود و در چه نوع جملاتی به کار نمی رود، ولی دستورنویسان زبان فارسی هنوز نتوانسته اند کاملاً توجیه کنند که قواعد حاکم بر کاربرد «را» در فارسی کدام است. البته هریک از دستورنویسان در توجیه این عنصر زبان فارسی نظریاتی عرضه کرده اند، ولی اختلاف نظر وجود دارد و وجود اختلاف نظر خود گواه بر این است

(۱) تلاش نیوتون برای توجیه این پدیده، این حقیقت را روشن کرد که نیرویی که باعث افتادن سیب به زمین می شود همان نیرویی است که ماه را نیز در مدار معینی به دور زمین به دام انداخته است. پژوهش های بعدی نیوتون در همین زمینه به کشف قانون های جاذبه عمومی انجامید که توانست حرکت سیارات را به دور خورشید توجیه کند. قوانین جاذبه عمومی چهره علم فیزیک و ستاره شناسی را عوض کرد و خود شالوده پژوهش ها و کشفیات بعدی دانشمندی چون انشتین قرار گرفت.

(۲) آنری پوانکاره (۱۸۵۴ - ۱۹۱۲) ریاضی دان، فیزیک دان، مهندس و فیلسوف علمی اهل فرانسه.

که مسئله از لحاظ نظری کاملاً حل شده نیست. مثلاً چرا در فارسی کاملاً عادی است که گفته شود «دیدم داشت یک بچه‌ای را می‌زد» ولی غلط است یا لااقل غیرعادی است که گفته شود «دیدم داشت یک سیبی را می‌خورد»؟ از اینجاست که می‌گوییم زبان پیچیده‌ترین نظامی است که انسان با آن سروکار دارد. ولی شگفت اینجا است که یک کودک طبیعی این نظام پیچیده را که محققان از توصیف کامل آن ناتوان هستند با سهولت و سرعتی حیرت‌انگیز در فاصله دو تا چهارسالگی که شالوده زبان مادری نهاده می‌شود، یعنی حداکثر دو سال و گاهی در مدتی کوتاه‌تر، یاد می‌گیرد. این توانایی از کجاست و توجیه آن را باید در کجا جست‌وجو کرد؟

نکته مهم دیگری که درخور توجه است این است که کودک این نظام پیچیده را بدون تعلیم یاد می‌گیرد. هیچ‌کس، نه پدر، نه مادر و نه اطرافیان به کودک قواعد زبان را نمی‌آموزند، بلکه کودک خود آنها را استخراج می‌کند و به کار می‌بندد. به بیان دیگر، کودک در یادگیری زبان احتیاج به آموزش ندارد؛ فقط کافی است در محیطی که زبان صحبت می‌شود زندگی کند. البته گاهی اطرافیان اشتباهات او را اصلاح می‌کنند ولی هیچ‌وقت برای او قواعد این نظام را توضیح نمی‌دهند، زیرا از یک طرف خود از عهده توجیه و تشریح آن برنمی‌آیند و از طرف دیگر نیازی هم به این کار احساس نمی‌کنند. بنابراین، سؤال دیگری که در مقابل ما قرار می‌گیرد این است: چگونه کودک می‌تواند بدون این که کسی به او آموزش دهد این نظام پیچیده را فرا گیرد و فوراً آن را استخراج کند؟ برای درک اهمیت این سؤال بد نیست از قیاسی استفاده کنیم. همه می‌دانیم که چهار عمل اصلی حساب در حکم یک نظام است که کار آن، مثل هر نظام دیگر، از قواعدی پیروی می‌کند. ولی این نظام در مقایسه با نظام زبان بسیار ساده است. باوجوداین، غیرممکن است کسی بتواند در سن دو تا چهارسالگی چهار عمل حساب را به کودک یاد بدهد. بر فرض هم که این کار امکان داشته باشد، یقیناً انجام آن مستلزم تعلیم آگاهانه و بسیار دقیق است. ولی تصور این امر نیز خنده‌آور است که کسی انتظار داشته باشد که با قرار دادن کودک در محیطی که اطرافیان همواره با صدای بلند سرگرم حساب کردن هستند کودک خودبه‌خود عملیات حساب را یاد بگیرد. پس چگونه است که کودک می‌تواند تا سن چهارسالگی هسته اصلی زبان مادری خود را که نظامی این چنین پیچیده دارد با سهولت و بدون تعلیم آگاهانه یاد بگیرد؟ این پدیده شگفتی است که یقیناً به توجیه علمی نیازمند است.

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان‌آموزی کودک که بسیار درخور توجه است جنبه عمومی یا جهانی آن است. کودکان در سرتاسر جهان، قطع نظر از جامعه یا فرهنگی که در آن رشد می‌کنند و قطع نظر از پرورشی که در خانواده از آن برخوردار می‌شوند،

در زبان‌آموزی از الگوی ثابتی پیروی می‌کنند. این الگو عموماً با رشد جسمانی و سن کودک ارتباط دارد ولی نتیجه آن نیست و از نظم خاص خود پیروی می‌کند. مثلاً همه‌جا کودکان طبیعی اولین کلمه یا کلمات خود را موقعی بر زبان می‌آورند که تازه راه افتاده‌اند، یعنی بین ۱۰ تا ۱۲ ماهگی؛ همه‌جا کودکان در مقابل آهنگ یا لحن کلام زودتر واکنش نشان می‌دهند تا در مقابل معنی کلمات؛ همه‌جا فهم زبانی کودکان بر جنبه گویایی آنها پیشی می‌گیرد؛ همه‌جا کودکان سخن گفتن را با واژه‌های تکی آغاز می‌کنند. در حدود دوسالگی مرحله پیشرفته‌تری می‌رسد که کودک به ساختن جمله‌های دو یا سه کلمه‌ای می‌پردازد؛ این جمله‌ها همیشه صورت مقطع و ناقص دارند و از این رو «گفتار تلگرافی» نام گرفته‌اند. در این مرحله است که جنبه زایشی زبان آشکار می‌شود زیرا ترکیباتی که کودک می‌سازد ساخته خود اوست و تکرار طوطی‌وار گفتار اطرافیان نیست. در فاصله بین دو تا سه سالگی واژگان کودک به سرعت رشد می‌کند و جمله‌های او از نظر دستوری پیچیده‌تر می‌شوند. دستوری که در زیربنای این جملات قرار دارد خاص کودک است و با دستور زبان بزرگسالان تفاوت دارد. در چهارسالگی شالوده زبان مادری کودک نهاده شده است؛ درباره هر چیز که در حوزه تجربه او باشد می‌تواند صحبت کند و حرف دیگران را نیز می‌تواند بفهمد، و اختلاف جملات او با جملات بزرگسالان بیشتر از نوع تفاوت‌های سبکی است تا دستوری. این ویژگی‌ها، با همین نظم و با همین توالی، در زبان‌آموزی همه کودکان طبیعی در سرتاسر جهان مشاهده می‌شود. این ویژگی‌های عمومی یا جهانی نیز مسئله دیگری است که یقیناً به توجیه علمی نیاز دارد.

این که چرا کودک زبان مادری خود را که نظامی این چنین پیچیده است با چنین سهولتی و در زمانی چنین کوتاه یاد می‌گیرد، این که چرا فراگیری زبان مادری احتیاج به آموزش آگاهانه ندارد و این که چرا زبان‌آموزی کودکان در سرتاسر جهان ویژگی‌های ثابتی دارد مسائلی است که نظریه اجتماعی بودن زبان از عهده توجیه آن برنمی‌آید. مثلاً اگر زبان پدیده‌ای صرفاً اجتماعی بود باید عوامل فرهنگی مختلف در ظهور و رشد آن مؤثر می‌افتاد، نه این که، چنان که مشاهده شد، فراگیری آن به وسیله کودکان در همه جوامع از الگوی واحدی پیروی نماید.

در سال‌های اخیر عده‌ای از دانشمندان نظریه دیگری که در واقع مکمل نظریه اجتماعی زبان است عرضه کرده‌اند. از میان زیست‌شناسان اریک لن‌برگ^(۱) استاد دانشگاه هاروارد، از میان زبان‌شناسان نوآم چامسکی^(۲) استاد زبان‌شناسی ام.آی.تی.، از

1) Eric H. Lenneberg

2) Noam Chomsky

میان روان‌شناسان راجر برون^(۱) استاد دانشگاه هاروارد و جورج میلر^(۲) استاد دانشگاه راکفلر را باید به عنوان سرشناسان این گروه نام برد. بنابر نظر این گروه، زبان دارای یک شالوده زیستی است که از راه تکامل، در طول قرن‌ها حاصل شده و در هنگام تولد ذاتی ذهن هر کودک انسانی است. زبانی که کودک از اجتماع خود یاد می‌گیرد در حکم روینایی است که بر این شالوده ژنتیکی قرار می‌گیرد. به نظر این محققان، آنچه را که در مورد زبان‌آموزی کودک از راه نظریه اجتماعی زبان نمی‌توان توجیه کرد، در قالب این نظریه به‌خوبی می‌توان توجیه نمود. از اینجا است که قبلاً گفتیم آنچه رفتارگرایان درباره زبان‌آموزی کودک می‌گویند حقیقت است ولی تمام حقیقت نیست.

ادامه دارد

1) Roger Brown

2) George Miller